

الباب العاشر والیازده

الباب العاشر والیازده

قولی بجملة ای جزایم اقول در نسخ مطبوعه غیر  
 آن جزایم مجید دیده شد اما صحیح مطابق نسخ صحیح بحاکم  
 مملکت است یعنی تمیز و تقدیر کرد جوهری گوید جلال  
 القوم کذا و کذا ای جزایم و ظنم اما تمیز که این مسأله  
 از قلم ناسخین باشد نه از مصنف علام قول رغوۃ ثلاث  
 نجات کفک و سر شیر اقول رغوۃ یعنی کف شیر است  
 نه معنی سر شیر که عبارت است از زودتی که مانند پوست  
 بر سر شیر نمزد گردد و آن غیر کف است که یعنی آنرا ذوب  
 و خردن گویند جوهری گوید یعنی اللبن ترغیبه اذا زید و یقال  
 ایضا است البوم ترغی و تشفت ای لبانثا فذ رغوۃ  
 و هو زید اللبن و تشفت میگوید لبانثا فذ رغوۃ التي  
 تعلو اللبن اذا حلب یقال است بکلم تشفت و ترغی  
 ای لبانثا فذ رغوۃ مگر آنکه مراد مصنف از سر شیر کف  
 شیر باشد باعتبار معنی لغوی که آنرا بر سر شیر میباشند  
 بن نو نیک است اسلو و اذا وقتت علیه قلت شمال یزید  
 اذا وقتت علیه ره زید اقول یعنی اصلاح کن خندق  
 اگر در خمیه خود را و هر گاه وقت کنی بر لفظان گوئی نه  
 زید ای یعنی به بین زید را و هر گاه وقت کنی بر گوئی ره  
 زید و این کلامش خالی از مسأله نیست که لفظ زید  
 از طرف خود افزوده حالانکه عبارت صحیح همین قدرت  
 و اذا وقتت علیه قلت ره و قطع نظر از نیکه در صلح  
 نیست در صورت احتمال وقت را گنجایش نیست  
 که وقت در آخر میباشد نه در وسط کلام -

یعنی در ذکر چیزی با یکدیگر بعضی از حضرات بزرگمخطیبه مصنف  
 آورده اند و جواب ازان امکان دارد قول حد آه  
 بقوات تیر تشیه قیل صحیح در ترجمه اش تبر و دست  
 زیرا که جوهری در محل میگوید الحداده الفاس ذات  
 الراسین اقول تیر تشیه عبارت از همین تبر و دست  
 تشیه اش است که اگر چه هر دو سرش بر شکل تیر میباشد  
 لیکن یکی نمیش نسبت دست حاصلش مانند تبر و طول  
 جانب دیگرش مثل تشیه در عرض بود صاحب الافان  
 گوید تیر تشیه التي است آهنی و در ذمه و تقدیر صحیح و درست  
 است اما آنچه بعدش گفته که عرب آنرا علاه گویند غلط  
 میباشد چه علاه عبارت است از سندان آهنگران که  
 آهن را بر آن سپین میسازند و آن مصداق تیر تشیه  
 تواند شد قولی بجملة کما نزدیک شتاب نهادن قیل این  
 غلط است چه در صحیح چنین است الحدیث تشیه کما کنه فی  
 یعنی رفتار مرد پیر گویند بجزیرت اقول در صحیح بعد عبارت  
 منقوله مسطور است قال الاصحیح یقال للبعیر اذا قارب الخطو  
 و اصح قد یج یذبح و ترجمه مسطور مطابق این عبارت است  
 است پس غلط باشد بناسبت کما نیست که مصنف ترجمه بجای  
 منقوله معتبر من غیر آخته و لا یأسح چه مصنف بسیار از عبارات  
 را ترجمه میکند قولی قرطاهه بالضم حل مشترک بالان بزرگ بر او نمزد  
 قیل این ترجمه مخالف کلام جوهریست چه عبارتش است  
 ای کلس الذمی طعی تحت ارجل یعنی گلی که انداخته میشود زیر  
 بالان اقول مخالفت در صورتیست که لفظ زیر را بسیار آینه تمام

بعد از ای بجز خوانند و اگر بای موصوفه خوانند عدم مخالفت  
 بل توافق ظاهر و مسأله تقاطع انسوب بجانب مصنفین  
 کردن بعد از انصاف است قولی بر طلق زدن در صحیح فاکه  
 قیل در صحیح همین قدرت حلقه اذا صاحب حلقه یعنی میگویند  
 حلقه و قیامه چیزی بر طلق او رسید پس گفتن مصنف (صح فاکه)  
 یعنی از باب ضرب معنی ندارد و قول مصنف التزام آن نکرده است  
 که چیزی از غیر صحیح نگوید کما تقدم فی المقدمه آری بودش  
 از ضرب قیل المصادره وجود پس آنچه زاندر گفته فی نفس صحیح  
 اگر چه در صحیح نیست قولی خدا گویند سما سپید قیل این خبر غایب  
 کلام جوهریست چه عبارتش نسبت انحداد انشاء تبیض او تلفظها  
 یعنی گویند سپید یا با زیرا که و خلف جمع تلفیظ است که معنی با یکی  
 ساق ذراع از ستور باشد کذا فی الصحیح اقول گاهی هم را  
 بر اینها اطلاق کنند همین است مراد مصنف از تقیام تقریر آنکه  
 نفس سم که نمزد ناسبت سپید شد عبارت از قاطع گوید هم  
 و سکون بی نیست که سم سپید است و زود گا و گویند و شمال آن  
 باشد و این نمزد ناسبت است انما زودنی یا هم است که بزنی  
 اصل نمزد ناسبتی قولی غمان بها طربالان یعنی و مخره و در  
 قیل عبارت صحیح چنین است جانبا ان طربالان پس مصنف طربالان را  
 طربالان خوانده اقول اگر چه بعضی نسخ صحیح عبارت چنین  
 در بعضی از نسخ عقیده معتبره که پیش بعضی از ذوات موجود است مطابق  
 بجملة مصنف بدست من شاه فلیک جمع الیهما معناه چون بالان  
 یعنی دو صحزه یا دو لپشته است پس جانبا ان نشانی معنوی لفظ  
 مسطور صحیح هم ندارد و از اینجا است که صاحب موس در مسأله  
 میگوید البتة البتة و منه انما ان بناء ان مشوران بالکتابه و  
 اصل البتة یث لفرک امر و اولدی فعل کل شیء قدر تمت

حاکم الطبع ای خدا قربان حسانت شوم + این چه حسانت قربانت شوم که این مجوعه جوامع لغوی بر اصل تحقیق ذات عربیه مجموع من قسمه ضروری یعنی صراح و صمیمیه  
 لطیفه معروف به بقیة الصراح و تکمله صمیمیه و قرآن فرہنگ صراح و نور الصبأح فی اغلاط الصراح تصحیح و تصحیح جناب مسطور صاحب مطبع  
 با رجوع الثانی کتبه با چہام و مطبع قیومی و افق کاپور حسب لایا ابرار و معظم جناب شیخ حاجی محمد عبد القیوم صاحب جرنک کلکتہ و سیال کور نمبر ۱۵ با تمام کترین محمد قرال بن  
 علیہ در بر کشید که غریب طبع قدر شناسان گردید فالحمد للفضل النعام حمد اکثر جمیلا و صلوة و سلام علی سید الانام محمد و آلہ اطهار و صلیا